



آن همراه شوند ناچارند که به ابعاد متفاوت و مختلف کاراکترهای اصلی بپردازند. طبیعتاً یکی از کاراکترهای جدی این سریال برای ما امیر شایگان بوده و از ابتدا هم بنای ما بر این بود که به ظرفیت‌های روحی و روانی این شخصیت بپردازیم و گویش خاص و ابعاد متفاوتی برای او تعریف و طراحی کنیم. از طرفی معرفی این شخصیت در طول سریال به صورت قطره چکانی باشد و در جاهای مختلف ابعاد متفاوتش را رو کنیم. این مساله در پرداخت شخصیت به خصوص در سریال، یک اصل اولیه است. باید بیست، سی قسمت تماشاچی را همراه کنیم در نتیجه به نظر می‌آید که پرداخت قهرمان و ضدقهرمان باید به همین شکل قطره چکانی باشد و در عین حال با پرداخت تمام ابعاد که در کل و در کلان سریال که نگاه می‌کنیم یک شخصیتی را می‌بینیم که در بعضی از سکانس‌ها رفتارش پارادوکسیکال و متناقض به نظر می‌آید اما در نهایت وقتی تاش‌های متفاوت و متنوعی از این شخصیت را در کنار هم می‌گذاریم به یک وحدت کاراکتری برسیم و بتوانیم امیر شایگان را از صفر بوده‌است. البته در مورد هما حقی و بقیه هم بوده اما به هر حال به نسبت حضور و نقش کاراکتر در درام اینطور است. در واقع حجم حضور و تاثیرگذاری کاراکترها در درام به ما می‌گوید که هر چه شخصیت مهم‌تر و تاثیرگذارتر باشد طبیعتاً ما باید حجم پرداخت به آن شخصیت را به همین نسبت رعایت کنیم و سعی‌مان بر این بوده که برای هر کدام از آن‌ها در معرفی کاراکتر و در تصویر کردن ابعاد روحی روانی کاراکتری به اندازه‌ی تاثیرگذاری‌شان در درام این اتفاق بیفتد.



ما تعداد محدودی بازگیر چهره و حجم زیادی تولید سریال داریم و اصرار سرمایه گذار بر این است که در هر سریال حتماً از چند چهره استفاده نشود. طبیعتاً وقتی تعداد اضلاع این مثلث را بررسی کنیم می‌بینیم که این اتفاق خواهد افتاد

بررسی کنیم می‌بینیم که این اتفاق خواهد افتاد و در کارهای بعدی هم این اتفاق می‌افتد. برای مثال در حال حاضر شب‌نیم مقدمی در «مردم معمولی» حضور دارد و در یک سریال تاریخی هم بازی می‌کند که اگر تصادفاً این‌ها هم‌زمان در دو پلتفرم منتشر شوند می‌بینیم یک خانمی که برای مثال نقش مهد علیا را در یک سریال بازی می‌کند، در یک سریال دیگر نقش آدم طنز و بامزه‌ای را دارد. این مساله اقتضای این حرفه است و کاریش هم نمی‌شود کرد. باید تلاش شود تا تعداد زیادی بازیگر پر توان و با استعداد، معروف شوند که یک مقدار دست باز باشد برای انتخاب‌ها تا کمتر این مشکل پیش آید اما تا زمانی که ما با تعداد محدودی از بازیگران نسبتاً چهره و سوپرستار رو به رو هستیم طبیعتاً این اتفاق خواهد افتاد و ادامه هم خواهد داشت.

شاه نقشی که حامد بهداد دارد پیچیده و بسا جزئیات است و در ارائه‌ی اطلاعات و دادن این جزئیات به مخاطب آنقدر دقیق و نکته سنج پیش می‌رود که به نظر ما یکی از شخصیت پردازی‌های مهم این سال‌ها است. چقدر روی این کاراکتر وقت گذاشتید؟

این مساله از ابتدا خیلی برای ما مهم بود. در حوزه‌ی سریال سازی و سریال نویسی این یک بحث خیلی جدی است. به خصوص برای شخصیت‌هایی که قرار است بیست، سی قسمت تماشاچی با او همراه شود و این شخصیت، شخصیت قهرمان یا ضدقهرمان باشد. نویسنده‌های ما اگر بخواهند سریال جذابی بنویسند که مردم در سی قسمت با

نظر شما راجع به اینکه قالب‌های تکراری در شبکه‌ی نمایش خانگی و در نقش‌ها پیش می‌آید و این نوع انتخاب‌ها شاید یک مقدار در ذهن مخاطب کلیشه شود چیست؟ برای مثال سحر دولت‌شاهی پیش از این «قورباغه» را داشت، پدram شریفی «هم‌گناه» را داشت و امیر نوروزی هم در حال حاضر در دو سریال نمایش خانگی حضور دارد.

امیر نوروزی در سریال ما یک مدل بازی و کاراکتر دارد و در سریال «مردم معمولی» هم یک جنس، فرم و کاراکتر دیگری را بازی می‌کند. و یا کاراکتر سحر دولت‌شاهی در سریال ما یک مدل بازی دارد و در «قورباغه» یک مدل دیگر و در کاراکتر دیگری بازی می‌کند. قبول دارم که یک تعداد محدودی بازیگر در نقش‌های متفاوتی بازی می‌کنند و از بدشانسی آن‌ها گاهی این سریال‌ها هم‌زمان منتشر می‌شوند و ممکن است که این مساله برای مخاطب تأثیر منفی داشته باشد؛ یعنی برای مثال فرخی ما در سریال «می‌خواهم زنده بمانم» با کاراکتر امیر نوروزی در سریال «مردم معمولی» خیلی متفاوت است و باعث می‌شود تا بر ارتباط عاطفی مخاطب با این قصه‌ها به دلیل حضور این بازیگران تأثیر منفی بگذارد اما اینکه چرا از بازیگران محدودی در شبکه نمایش خانگی استفاده می‌شود واقعیت این است که ما تعداد محدودی بازیگر چهره و حجم زیادی تولید سریال داریم و اصرار سرمایه گذار بر این است که در هر سریال حتماً از چند چهره استفاده نشود. طبیعتاً وقتی تعداد اضلاع این مثلث را